

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سِرِّ بَلَاغِي تَكَرَّرِ دَر آيَاتِ قُرْآنِي

تکرار که در لغت به معنای دوباره گفتن، بازگفتن، چندبار گفتن يك مطلب است، در تداولِ فارسی‌زبانان، به کسر تاء، تلفظ می‌شود و در این صورت، اسم مصدر است به معنای دوبارگی، تجدید و جمع آن تکرارات. محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر رازی، متوفی به سال ۶۶۶ هجری، نوشته است^۱: «کَرَّهٌ وَکَرَّرٌ، بِنَفْسِهِ يَتَعَدَّى». کَرَّرَ الشَّيْءَ تَكَرُّراً وَ تَكَرَّرَ اَيْضاً بِفَتْحِ التَّاءِ وَهُوَ مُصَدَّرٌ وَبِكسرها وَهُوَ اسْمٌ «...».

در واقع، تکرار^۲، ذکر چیزی است بیش از یک بار و به گفته سید شریف جرجانی^۳: «التَّكَرُّارُ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِثْمَانِ بِشَيْءٍ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى^۱». تَهَانَوِي هَمْ كُفْتَهُ اسْت^۳: «التَّكَرُّارُ بِالرَّاءِ هُوَ ذِكْرُ الشَّيْءِ مَرَّةً فِصَاعِدًا بَعْدَ أُخْرَى^۱ وَكَذَا التَّكَرُّارُ كَمَا يَسْتَفَادُ مِنَ الْمَطْوُولِ فِي تَعْرِيفِ- الفصاحة».

* اصولاً میان «تکرار» و «إعادة» تفاوت هست؛ زیرا تکرار برای بازگفتن چیزی است يك یا چندبار. ولی «إعادة» فقط برای يك بار، بازگفتن است.

وقتی می‌گویند: «آعاد فلان کذا» مفهومی است که آن گفتار را فقط يك بار، بازگو کرد. ولی اگر بگویند «کَرَّر فلان کذا» نامشخص است و مبهم، معلوم نیست که دوبار و یا چندبار تکرار شده است^۴.

وقتی در یک جمله یا چند جمله نزدیک بهم، یک کلمه را چندبار تکرار کنند و در واقع تکرار بی‌مورد باشد، آن تکرار را از عیوب فصاحت شمرده و کلام را بلیغ نمی‌دانند.

محمد بن عمر الرادویانی، در کتاب «ترجمان البلاغة» که به عقیده برخی اولین تصنیفی است که در صناعات ادبی، در قرن پنجم هجری، نوشته شده، از صنعت مکرر، سخن رانده است.
شمس قیس رازی^۶، از تکریرات متکلف عسجدی، سخن گفته و اشعار زیر را به عنوان مثال ذکر کرده است:

باران قطره قطره همی بارم ابروار
هر روز خیره خیره از این چشم سیل‌بار
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل
زان خیره خیره، خیره دل و جان من فگار

سید نصرالله تقوی، در کتاب «هنجار گفتار»^۷ در باب هشتم از علم معانی، از تکریر بحث کرده و فایده آن را تأکید و یا مبالغه دانسته و نوشته است که در شعر نظامی، این تکرار، مشاهده می‌شود:

اگر روزی دهی ورجان، ستانی تو دانی هر چه خواهی کن، تو دانی.
استاد مرحوم، جلال‌الدین همائی در کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی»^۸ تکرار بی‌مورد را مَحَلِّ فصاحت دانسته است و برای آن نمونه‌هایی ذکر کرده است.

سنائی گفته است:

مسلمانان مسلمانان، مسلمانی، مسلمانی
وزین آیین بی‌دینان پشیمانی پشیمانی

یا این شعر :

یار یار است اگر یار وفادار بود یار چون نیست وفادار، کجا یار بود
کار کار است اگر کار بهنجار بود کار چون نیست بهنجار، کجا کار بود

روبهم رفته، مؤلفان کتب بلاغی و آنان که در صناعات ادبی، تألیفی از خود به یادگار گذاشته‌اند و از تکرار سخن رانده‌اند، اغلب تکرارها را بی‌مورد و مَحَلِّ فصاحت دانسته ولی تکرار در کلمات قرآنی و آیات ربّانی، از نوع تکرار بی‌مورد، نیست بلکه تکرار کلمات و ذکر دوباره آیه‌ای از آیات قرآنی، جهت هدفی خاص و برای منظور ویژه‌ای می‌باشد مثلاً در آیه‌های ۳ و ۴ سوره تکوین (۱۰۲) که گفته شده است: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . تَأْكِيدِ پِشْتِ سرهم و تکرار آنها، از این جهت است که کلمه «سَوْفَ» به ما می‌فهماند که پس از زمانی و پس از مدتی که بگذرد، عواقب وخیم این لَهْو که در نفوس جا گرفته و این سرگرمی به افزون طلبی که قلبها را مسخر کرده و بر روی دلها، حجاب غفلت پوشانده و چشم بصیرت را کور کرده، خواهید دید و در واقع هدف اصلی این تکرار، تأکید در انذار و تهدید می‌باشد و انذار بعد انذار است^۹ .

بامثالاً در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انشراح (۹۴) می‌خوانیم : «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» . چسبیدن حرف «فاء» در آغاز آیه ، برای بیان سبب است و «ال» در کلمه «العسر» برای استغراق معهودی است یعنی تمام دشواریهایی که هر انسانی می‌خواهد از او، بر طرف شود و تمایل دارد که از وجود او دور باشد و از میان برود . برای محقق شدن موضوع و عملی شدن آن، جمله با حرف تأکید «إِنَّ» آمده و چون آدمی نمی‌تواند بپذیرد که تمام این دشواریها بر طرف خواهد

شد و مقام و مورد، مقام شُك و تردید بوده لذا جمله، تکرار شده آن هم با عبارت «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» و نکره آمدن «يُسْرًا» هم به ما می فهماند که به «يُسْرًا» معینی اختصاص ندارد و هرگونه یسری را شامل می شود و چنانچه خوب دقت کنیم درمی یابیم که در تکرار این آیات، علاوه بر تأکیدی که از آنها استنباط می شود، مطالب دیگری نیز در این تکرارها وجود دارد که خاص نظم قرآن است و ویژه اسلوب شگفت آور کلام خدا و این همان چیزی است که قرآن را به مرتبه اعجاز رسانده و به قول دانشمند معاصر، استاد محمد الغزالی^{۱۰}: «والقرآن الکریم هو صوت الحق الذي قامت به السموات والأرض ومعانيه هي الأشعة التي تآلق فيه الوحي الأعلى...» *

اصولاً تکرار جنبه هنری دارد و از فنون بلاغی به شمار می آید و از ویژگیهای اسلوب قرآنی است و باید مورد بحث قرار گیرد تا پاسخی باشد برای طاعنان ناآگاه که می گویند: چرا در کلام خدا، تکرار وجود دارد؟! :

ابن قتیبه، متوفی به سال ۲۷۶ هجری درباره تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» در سوره الرحمن (۵۵) گفته است: تکرار آیه جهت بر شمردن نعمات الهی و یادآوری بندگان خدا و آگاه کردن آنان است از قدرت خدا و لطف خدا نسبت به بندگان. در سوره الرحمن، نعم الهی یکی پس از دیگری، بیان شده و خدای بزرگ نیز، جنس و انس را مخاطب

* یعنی: قرآن صوت حق است که بوسیله آن، آسمانها و زمین برپا گشته است و معانی آن، اشعه ایست که وحی خداوند متعال در آن جلوه گر گشته است ...

❁ رک: ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، شرح و تحقیق از: السید احمد صفیر،

قرار داده و گفته است: «کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟» و در واقع خدا خواسته است با تکرار این آیه تنبّه و آگاهی بر تعدّد متعلّق باشد و بیشماری نعم الهی را نشان دهد.

ابو هلال عسکری متوفی به سال ۳۹۵ هجری در کتاب «الصناعتین» همین مطلب را گفته است^{۱۱}. قاضی عبدالجبار، متوفی به سال ۴۱۵ هجری افزوده است^{۱۲} که شاید بعضی از طاعنان بگویند: این آیه، پس از آیاتی که سخنی از نعمت خدا هم نیست، تکرار شده و پس از آیات ۴۳ و ۴۴ که از نعمت حرّ فی نیست، نیز مکرر شده است:

«هذه * جهنم التي يكذب بها المجرمون. يطوفون بينها وبين حميم آن . فبأي آلاء ربكم تكذبان» .

قاضی عبدالجبار، گفته است: اگر خوب دقت شود و آدمی تدبّر کند، این نیز، از نعم الهی به حساب می‌آید؛ زیرا آدمی از آن می‌ترسد و گردِ معصیت و گناه نمی‌گردد و در واقع ترس از آن، آدمی را از ارتکاب گناه باز می‌دارد.

سید مرتضی متوفی به سال ۴۳۶ هـ در این باره گفته است^{۱۳} که اگر کسی بگوید: تکرار در مورد برشمردن نعماء الهی، صحیح و قابل قبول است ولی آیه «فبأي آلاء ربكم تكذبان» پس از آیه ۳۵ «یرسل علیکم سواط من نار ونحاس» فلا تنتصرون» و آیه ۴۳ و ۴۴ نیز

* اینست جهنمی که گناهکاران، تکذیب آن می‌کنند. اینک کافران میان آن جهنم

و حمیم سوزان آن، می‌گردند. کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

❁ یعنی: خدا بر سر شما شراره‌های آتش و مس گداخته فرود آورد تا هیچ نصرت

و نجاتی نیابید.

تکرار شده، در صورتی که در این آیات، سخنی از آلاء و نعماءِ الهی نمی‌باشد، در جواب می‌گوییم: درست است که اینها آلاء و نعمِ الهی است و توصیفِ از این عذابها، سبب می‌شود که انسانها، گیردِ کارهای ناشایست نگردند و این خود در واقع تفضلِ الهی است نسبت به بندگان.

ابن قتیبه، تکرار در آیاتِ قرآنی و به‌ویژه تکرار در اخبار و قصص را به‌خاطر آگاه‌کردن و بیداری انسانها از خوابِ غفلت دانسته و در بابِ تکرارِ کلام و یا کلمه‌ای در قرآن، گفته است که «قرآن نزل بلسان القوم» یعنی قرآن مجید به زبان عربی و شیوه و سبک و روش عرب‌زبانان، نازل شده و «من مذاهبهم التکرار»^{۱۴}.

ابن قتیبه، تکرارِ آیات ۳ و ۴ سورة التکاثر (۱۰۲) «کلاّ سوف تعلمون. ثمّ کلاّ سوف تعلمون» و تکرارِ آیات ۶ و ۵ سورة الانشراح (۹۴) یعنی: «فانّ مع العسر يسراً. إنّ مع العسر يسراً». و نیز تکرار در آیه‌های ۳۴ و ۳۵ سورة القيامة (۷۵) «أولیٰ لك فأولیٰ. ثمّ اولیٰ لك فأولیٰ»*.

و همچنین تکرار در آیه‌های ۱۷ و ۱۸ سورة الانفطار (۸۲) یعنی «وما ادراک ما یوم الدین. ثمّ ما ادراک ما یوم الدین» را برای تأکید معنی می‌داند و عقیده دارد این تأکیدها برای اینست که مفاهیم بخوبی در اذهان جایگزین شود و کاملاً رسوخ کند.^{۱۵}

گاه معنی و مفهومی به دو لفظِ مختلف تکرار می‌شود تا که آن مفهوم بخوبی در ذهن جایگزین شود، مثلاً آن کس که می‌گوید: آمرکم بالتواصل و آنهاکم عن التقاطع» امر به‌تواصل و پیوستگی، در واقع نهی از تقاطع و از

* خطاب به ابوجهل است یعنی: وای (بر زندگی) و صد وای (بر مرگ تو) پس وای

(بر بروز و صد وای (بر روز محشر تو).

همدیگر بریدن و جدا شدن است ولی برای بهتر رسوخ کردن و بهتر جایگزین شدن مفهوم، کلمه تکرار می‌شود و یا مترادف آن بازگفته می‌شود مثلاً در آیه ۶۸ سوره الرحمن (۵۵) که قرآن گفته است: «فیها فاکهةٌ ونخلٌ و رمانٌ» * نخل و رمان نیز، فاکهة است و تحت عنوان فاکهة قرار دارد ولی برای اهمیت دادن به آنها جداگانه ذکر شده است. و یا مثلاً در آیه ۲۳۸ سوره البقرة (۲) که قرآن گفته است «حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین» * صلوة وسطی نیز جزء دیگر نمازها هست ولی از باب اهمیت دادن به آن و از جهت ترغیب بدان، جداگانه ذکر شده و این، تکرار بی فایده‌ای نیست و در زبان عربی متداول است که می‌گویند: «إیثنی کُلّ یوم، و یوم الجمعة خاصّة»، و خلاصه سخن این قتیبة در باب تکرار کلمات قرآنی اینست که، قرآن مجید به زبان مردم عرب نازل شده و در زبان عرب برای تأکید و بهتر فهماندن مطلب، تکرار وجود دارد همان طوری که، در زبان آنان، اختصار وجود دارد، «... إن القرآن نزل بلسان القوم، و علی مذاهبهم و من مذاهبهم التکرار: إرادة التوکید و الإفهام، کما ان من مذاهبهم الاختصار. إرادة التخفیف و الإیجاز؛ لان افتنان المتکلم و الخطیب فی الفنون و خروجه عن شیء، احسن من اقتصاره فی المقام علی فن واحد»^{۱۶}.

خطابی، متوفی به سال ۳۸۸ هجری در رساله «بیان إعجاز القرآن»^{۱۷} تکرار را به دو قسم، منقسم ساخته و یک نوع آن را مذموم و

* یعنی: در آنجا میوه و درخت خرما و آناز هست.

⊗ یعنی: بر همه نمازها مواظبت کنید و توجه کامل داشته باشید، بویژه نماز

وسطی و برای خدا مطیعانه بپاخیزید.

ناپسند دانسته و آن، تکراری است که غیر مفید است و بدان نیازی نیست و در گفتار، مفید فایده خاصی نمی‌باشد و در واقع زیادی می‌باشد و لغو و بیهوده. خود خطابی افزوده است که از این نوع تکرار در قرآن مجید وجود ندارد.

نوع دیگر، تکراری است که به اقتضای حال و مقام، کلمه و یا جمله تکرار می‌شود و در واقع بدان تکرار نیاز هست و مطلب، اقتضا می‌کند که کلمه تکرار شود و ترک تکرار ناخوشایند است، همچون وقتی که بخواهیم کسی را به کاری تشویق کنیم و یا از او بخواهیم که کاری را بزودی تمام کند، در این مورد، مقام اقتضاء می‌کند که بدو بگوییم: «عَجَلٌ عَجَلٌ» و یا مثلاً «إِرْمِ إِرْمٍ». و اصولاً فلسفه و علت تکرار اقاصیص و اخبار در قرآن مجید، تذکار است و پند گرفتن و بدان اخبار خوب توجه کردن. قرآن نیز در آیه ۵۱ سوره قصص (۲۸) بدین سخن اشاره کرده است «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»*.

تکرار در نظر ابوهلال عسکری، متوفی به سال ۳۹۵ هجری نیز برای تأکید و رسوخ مطلب در ذهن شنونده و بهتر جایگزین شدن سخن است در قلب سامع «إِستعملوا التکرار لیتوکد [به] القول للسامع»^{۱۸}.

ابوهلال، افزوده است که در قرآن مجید و شعر فصیح، تکرار فراوان بکار رفته و تکرار آیات سوره التکاثر (۱۰۲) و آیه‌های سوره الانشراح را از مقوله تأکید دانسته و نیز گفته است که در سوره الرحمن (۵۵) آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» از این جهت تکرار شده که خدا خواسته

* یعنی: و ما برای هدایت مردم، این گفتار را پیوسته کردیم تا مگر پندگیرند و

نِعْمَ وَاٰلَاءُ خُودِرَا بَرَبِنْدِگَانِ بَر شِمَارِدِ وَاٰنَانَ رَا آگَاهِ گَرْدَانِدِ وِلْدَا پَسْ اَز ذِكْرِ هَر نِعْمَتٍ، اَيْنَ اَيَهَرَ تَكَرَّرَ كَرْدِه تَاكِه بَخُوْبِي دَر ذَهْنِ شَنُوْنْدِه رَسُوخِ كَنْدِ، هِمَانِ طُوْرِي كِه شَاعِرِ جَاهِلِي، مَهْلَهْلِ بِنِ رِبِيْعَه، مَتُوْفِي بَه سَالِ ۹۳ ق. ه = ۵۳۱ م ۸ بِيْتِ شَعْرِ كِه بَرَادِرِ خُوْدِ، كَلِيْبِ، رَا مَرْتِيَه گَفْتِه، ۸ بَارِ مِصْرَاعِ «عَلِيَّ اَنْ لَيْسَ عِدًّا مِّنْ كَلِيْبٍ» رَا تَكَرَّرَ كَرْدِه وَاَيْنِ تَكَرَّرَ رَا هَمِ بَه اِقْتِضَايِ حَالِ وِمَقَامِ دَانِسْتِه وَعَقِيْدِه دَارِدِ كِه ضَرُوْرِي هَمِ هِسْتِ؛ لِمِعْظَمِ الْخَطْبِ وَشَدَّةِ مَوْقِعِ الْفُجْعَةِ . سِرَانِجَامِ اَبُو هَلَالِ نَتِيْجَه گَرْفْتِه كِه اِطْنَابِ دَر جَايِ خُوْدِ، مَسْتَحْسِنِ اَسْتِ، هِمَانِ طُوْرِي كِه اِيْجَازِ نِيْزِ بَجَايِ خُوْدِ پَسَنْدِيْدِه مِي بَاشَدِ^{۱۹} .

قاضي عبدالجبار متوفی به سال ۱۵ هجری، اصولاً تکرار را از ویژگیهای قرآن دانسته و عقیده دارد که باید مورد بحث قرار گیرد تا پاسخی باشد برای طاعنان ناآگاه که می‌گویند: چرا در کلام خدا، تکرار وجود دارد؟!

مثلاً طاعنانی که می‌گویند: چرا در سوره حمد، «الرحمن الرحيم» تکرار شده؟ و حال آنکه در بسمله، ذکر شده بود و لزومی نداشت که پس از «... رب العالمين» مجدداً تکرار شود.

این طاعنان، نمی‌دانند که تکرار «الرحمن الرحيم» اصولاً در این مورد تکرار نیست؛ زیرا در بسمله، برای استعانت است و در مورد دوم، برای شکر است^{۲۰}.

و نیز در پاسخ طاعنان که گفته‌اند: در آیه ۱۸۷ سوره اعراف که قرآن گفته است: «يسألونك عن الساعة ايّانٍ مّرسيها قل إنّما علمها عند ربّي لا يجليها لوقتها الاّ هوّ ثقلت في السموات والأرض لا تأتيكم الاّ بغتةً يسألونك كأنّك حقّي» عنها قل إنّما علمها عند الله ولكنّ اكثر

الناس لا يعلمون» کلمه «يسألونك» تکرار شده و چه فایده‌ای بر آن مترتب است ؟

در جواب می‌گوییم :

در عبارت نخستین «يسألونك» پرسش از وقت و زمان قیامت است که گفته شده علم و آگاهی آن، نزد خداست و مصلحت در آنست که آشکارا نگردد تا که بنده، خائفاً بترقب باشد و در عبارت دوم که «يسألونك» تکرار شده، پرسش از نفس قیامت است، بنابراین تکرار نیست^{۲۱} .

برخی از طاعنان گفته‌اند که در قرآن، گاه لفظ، تکرار نشده ولی يك معنى و يك مفهوم تکرار شده مثلاً در آیه ۳ و ۴ سورة آل عمران (۳) در آغاز آیه، قرآن گفته است : «نزل عليك الكتاب بالحق ...» و سپس در آیه بعدی که از لحاظ معنى نیز دنباله همین آیه است، قرآن گفته «و انزل الفرقان ...» که در پاسخ می‌گوییم : چنانچه در عبارت و یا آیه‌ای، معنى و غرض و مقصود، مختلف باشد، تکرار شمرده نمی‌شود. در همین آیات، در مورد نخست، قرآن گفته که این کتاب را خدا بر تو نازل کرده و کتابهای پیشین را تصدیق می‌کند و در آیه بعدی، گفته است : همان طوری که خدا تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرستاده، قرآن نیز برای هدایت است و جداکننده میان حق و باطل می‌باشد، بنابراین در دومورد خاص است و اصولاً تکرار در معنى هم نیست ؛ زیرا دو مفهوم

* یعنی : ای محمد «ص» ترا از رستاخیز پرسند که کی بیا شود؟! بگو : علم آن نزد پروردگار منست که جز وی کسی آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد، آن ساعت (شأنش) در آسمانها و زمین بسی سنگین و عظیم است، نیاید شمارا مگر ناگهانی . از تو می‌پرسند که گویی تو کاملاً بدان آگاهی . بگو علم آن ساعت محققاً نزد خداست لیکن اکثر مردم بر این حقیقت آگاه نیستند .

است و دوغَرَضٌ ۲۲ .

بعضی که تفاوت لغوی کلمات را نمی‌دانند، استعمال دو کلمه مترادفِ قریب‌المعنی^۱ را، تکرار پنداشته و در مقامِ طعن برآمده‌اند و مثلاً گفته‌اند: در آیه ۱۱۲ سوره نساء (۴) که قرآن گفته است: «وَمَنْ يَسْكِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» ۲۰. دو کلمه «إثم» و «خطیئة» تکرار شده است، در صورتی که، طاعنان نمی‌دانند که معاصی گاه خَطَأً است و گاه عَمْدً . «إثم» گناهی است که از روی عمد باشد و «خطیئة» گاه غیر عمد و ناآگاهانه انجام می‌شود، مثل اینکه شخصِ روزه‌دار، ناخودآگاه چیزی بخورد. بنابراین تکرار نیست و سخن طاعنان، پنداری است واهی ۲۳ .

برخی از طاعنان گفته‌اند: در آیه ۶۷ سوره مائده (۵) که قرآن گفته است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِّغْتَ رِسَالَتَهُ...» ۲۰. معلوم است که اگر آنچه به پیامبر نازل شده، به مردم ابلاغ نگردد، رسالت و پیام گزارده نشده، پس فایده این تکرار چیست؟!

❁ یعنی: هر که خطا یا گناهی کند و آن را به گردن بی‌گناهی افکند، دروغی و گناهی آشکارا به گردن گرفته است .

* در مورد مفرد آمدن ضمیر در «ثُمَّ يَرْمِ بِهِ» که گفته نشده «ثُمَّ يَرْمِ بِهِمَا» از این جهت است که ضمیر به «مَا تَقَدَّمَ» برمی‌گردد و نه به «إثم» و «خطیئة» تا که لازم باشد، مثنی آورده شود . رک : تنزیه القرآن عن المَطَاعِن ص ۱۰۵ .

❁ یعنی: ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو نازل شده، به مردم برسان؛ اگر نکنی پیام‌ری را نرسانیده‌ای . . .

در جواب گفته‌اند: منظور از «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ» قرآن است و واضح است، چنانچه قرآن ابلاغ نگردد و به مردم رسانیده نشود، رسالت و پیام بطور کامل گزارده نشده، بنابراین تکراری نیست بلکه هشدار است به اینکه اگر قرآن به مردم ابلاغ نگردد، ابلاغ رسالت نشده و ابلاغ رسالت و گزاردن پیام واقعی، وقتی است که قرآن برای مردم گفته شود و به مردم ابلاغ گردد، پس در این کلام نه تنها تکراری نیست بلکه فایده‌ای بس بزرگ نیز وجود دارد و جمله «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» که پس از «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» آمده خود دلیل است بر اینکه، باید آیات قرآنی را به مردم برسانی و خدا هم ترا حفظ خواهد کرد و از دل تو خوف و ترس را برای ابلاغ رسالت از میان خواهد برد^{۲۴}.

درباره این آیه آنچه گفته شد، نظر قاضی عبدالجبار بود ولی شیخ طوسی، متوفی به سال ۴۶۰ هجری در تفسیر التبیان، یکی از چهار قولی که در باب نزول این آیه گفته، اینست که خدای بزرگ پیامبر اکرم «ص» را مأمور کرد که علی علیه السلام را به خلافت برگزیند، لیکن پیامبر از اختلاف اصحاب بیم داشت، این بود که آیه مزبور نازل شد. متن گفته شیخ طوسی چنین است^{۲۵}:

«الرابع - قال ابو جعفر و ابو عبدالله عليهما السلام إن الله تعالى أوحى إلى النبي «عليه السلام» أن يستخلف علياً كان يخاف أن يشق ذلك على جماعة من أصحابه، فأنزل الله تعالى هذه الآية تشجيعاً على القيام بما أمره بأدائه». و شیخ طبرسی از اکابر مفسران قرن ششم هجری نیز در تفسیر مجمع البیان، نوشته است: خدای بزرگ به پیامبر اکرم، «وَحَى» کرد که علی را جانشین خود گرداند، پیامبر بیم داشت که این انتصاب بر گروهی گران آید، لذا این آیه نازل شد تا پیامبر بر این کار، تشجیع

شود. سخن شیخ طبرسی چنین است :

«... وقد اشتهرت الروایات عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام ان الله اوحى الى نبيّه «ص» ان يستخلفَ عليّاً «ع» فكان يخاف ان يشق ذلك على جماعة من اصحابه فانزل الله تعالى هذه الآية تشجيعاً له على القيام بما امره الله باداءه...»^{۲۶}.

شیخ محمد عبده در جلد ششم ص ۶۳ {تفسیر المنار} ضمن اینکه اقوال گوناگونی درباره آیه مورد بحث ذکر کرده، افزوده است که :

«... و روی ابن^{*} ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر عن ابی سعید الخدری انها نزلت يوم غدیر خم فی علی بن ابی طالب».

و نیز فرموده است که شیعه از قول امام محمد باقر روایت کرده که این آیه، نص^{۲۷} صریح است بر خلافت علی پس از پیامبر «ص»^{۲۷}.

و نیز شیخ محمد عبده، حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه...» را از قول احمد در مسندش و ترمذی و نسائی و دیگران نقل کرده ولی در توجیه و تبیین حدیث و شأن صدور حدیث مطالب و چیزهای دیگری نیز، نوشته است^{۲۸}.

سخن با ارزش شیخ محمد عبده اینست که گفته : در این باره سخن بسیار است و هر يك از فریقین در این باب، چیزی گفته اند و من نمی خواهم میان این گفته ها، یکی را بر دیگری ترجیح دهم؛ زیرا که بحث در این مسائل تفرقه ایجاد می کند و میان مسلمانان عداوت و دشمنی به وجود می آورد و مسلمانان را از وحدت و یکپارچگی دور می کند و آنان را از تحری حقیقت بازمی دارد و به تشتت و تفرق می افکند.

سخن شیخ محمد عبده چنین است^{۲۹} :

«... و للفریقین اقوال فی ذلك لانحب استقصاءها والترجیح

بینها ؛ لآنها من الجدل الذي فرق بين المسلمين، وواقع بينهم العداوة والبغضاء وما دامت عصبيية المذاهب غالبية على الجماهير فلا رجاء في تحريهم في مسائل الخلاف ولا في تجنبهم ما يترتب على الخلاف من التفريق والعداء» .

برخی از طاعنان می گویند : در بعضی از آیات قرآنی، اگر چه لفظ تکرار نشده ولی دو کلمه ذکر شده که آن دو کلمه به یک معنی می باشد مثلاً در آیه ۸۳ سوره بقره (۲) که قرآن گفته است : «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ . . . ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» * . طاعنان می گویند :

درست است که در این آیه، لفظ تکرار نشده ولی دو کلمه «تَوَلَّيْتُمْ» و «مُعْرِضُونَ» به یک معنی است و در واقع معنی تکرار شده است ؛ زیرا «تَوَلَّيْتُمْ» همان «إِعْرَاضٌ» است و جمله «وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» تکرار بی فایده ایست برای «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ» .

باید به این طاعنان گفت : اگر عمیقاً توجه کنیم و با دقت نظر افکنیم می فهمیم که «تَوَلَّيْتُمْ» انصراف و بازگشت و دوری گزیدن جسمی و ظاهری است ولی «إِعْرَاضٌ» روگرداندن و پشت کردن معنوی و با قلب و فکر و روح است . و این تعبیر را خدای بزرگ در آیه ۸۳ سوره الإسراء (۱۷) با کلمه «أَعْرَضَ» بیان کرده و گفته است :

«وَإِذَا أَعْمَنَّا عَلَى الْإِنْسَانِ، أَعْرَضَ وَنَأَ بِجَانِبِهِ . . .» ❁

* یعنی : و چون از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدای یکتا را نپرستید . . .

آن گاه پشت کردید، مگر اندکی تان و شما نیز روی گردان شده اید .

❁ یعنی : و چون انسان را نعمت دهیم روی بگرداند و سرخویش گیرد . . .

و نیز طاعنان گفته اند که در بخش آخر آیه ۷۴ سوره اعراف (۷) که خدا گفته است : «... وَلَا تَعْتَسُوا فِي الْأَرْضِ مَفسِدِينَ» گرچه بظاهر در لفظ تکرار نیست ولی در معنی ، تکرار وجود دارد ؛ زیرا «عَتَى»* نیز به معنای فساد است و معنای «لَا تَعْتَسُوا» یعنی «لَا تَفسدُوا» بنابراین کلمه «مفسدین» تأکید در معنی می باشد و به گفته طاعنان چندان ضرورتی ندارد . در جواب اینان می گویم : چنین نیست ؛ زیرا خدای بزرگد ، در این آیه ، نه تنها از فساد نهی کرده ، بلکه انسانهارا از قصد و آهنگِ فساد نیز نهی کرده و کلمه «مفسدین» که با فعل نهی «لَا تَعْتَسُوا» آمده به ما می فهماند که انسانها باید از قصد و آهنگِ فساد هم دوری گزینند ، بنابراین تکرار نیست . و بطور کلی می گویم : در عبارات قرآنی ، کلمه ای مکرر بکار نرفته که بی فایده باشد و چنانچه لفظی و یا معنایی تکرار شده باشد ، یقیناً مفید فایده ای است ^{۳۰} .

برخی از طاعنان گفته اند که چرا قرآن در آیه ۱۱ سوره ابراهیم (۱۴) گفته است : «... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و در آیه بعدی گفته است : «... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» . فایده این تکرار چیست؟! در جواب می گویم : خدای بزرگد در آیه نخستین پس از آنکه گفته :

* عَسَا - عَسُوا وَ عَتَى! وَعَتَى عَتِيًّا وَعِنِيًّا عَتِيَانَا : بِالْغَفَا فِي الْفَسَادِ
أَوِ الْكُفْرِ . رَك : الْمَنجِدُ ذَلِيلٌ مَادَّةٌ عَسَا .

🌀 التوکل : هو الاعتماد على الله في تحصيل المنافع أو حفظها بعد حصولها ونس رفع المضرات و دفعها بعد وقوعها . وهو من أعلى المقامات لوجهين : احدهما قوله تعالى «... إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» آیه ۱۵۹/آل عمران (۳) والاخر الضمان الذي في قوله تعالى «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» ^{۳۳} آیه ۳ سوره الطلاق (۶۵) .

«... وما كان لنا ان ناتيكم بسلطان الا باذن الله * ۰۰ :» در پایان آیه گفته است : «... وعلى الله فليتوكل المؤمنون». که این آیه در باب اصل نبوت است، در حالی که در آیه بعدی که خدا گفته است : «و لنصبرن على ما آذيتمونا وعلى الله فليتوكل المتوكلون»^{۳۱} مربوط به مسائل و آزاری است که در راه نبوت وجود دارد و میان این دو مسأله، تفاوت بسیار است؛ زیرا در آیه نخستین، توکل مؤمن است و در آیه دومی، توکل متوکل است که در راه ابلاغ پیام متحمل ناراحتی‌هایی هم شده است.^{۳۱}

و شاید برخی از طاعنان بگویند که چرا در آیه ۲ سوره المؤمنون (۲۳) خدا گفته است : «الذين هم في صلاتهم خاشعون» و بعد در آیه ۹ همین سوره، به صورت «والذين هم على صلواتهم يحافظون» تکرار شده که در جواب می‌گوییم : در آیه نخستین، توصیف مؤمنانی است که در نمازشان خشوع دارند و آیه دومی توصیف از مؤمنانی است که از نمازهایشان حفاظت می‌کنند و میان این دو، تفاوت بسیار است و هیچ‌گونه، تکراری نیست.^{۳۳}

برخی از طاعنان کم‌آگاه گفته‌اند که مثلاً چرا حَرْفِ «فاء» در آیه ۵۴ سوره بقره (۲) سه بار تکرار شده و قرآن گفته است : «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ

* «... وما را نرسد که آیات و معجزی بیاوریم مگر به اذن و دستور خدا و در هر حال، مؤمنان باید به خدا توکل کنند .

❁ یعنی : البته به آزار و ستمهای شما صبر خواهیم کرد که در باب توکل باید در همه حال بر خدا توکل کنند .

بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر^{۳۲} لکم عندبارئکم فتاب علیکم انه هوالتواب الرحیم» * . که اگر خوب دقت شود می فهمیم که تکرار حرف «فاء» در هر مورد، معنی^۱ و مفهومی خاص دارد؛ زیرا «فاء» در «فتوبوا» مفید سببیت است و در واقع گفته شده: «إن الظلم الذی کان منکم لأنفسکم سبب یقتضی التوبه منکم» . و «فاء» در «فاقتلوا انفسکم» إفاده ترتیب می کند؛ زیرا خواسته است بگوید: پس از توبه، بلافاصله تیغ برکشید و به کیفر نادانی خویش یکدیگر را بکشید و در واقع این عمل باید متمم توبه باشد. و فاء سوم در جمله «... فتاب علیکم انه هوالتواب الرحیم» برای ربط جمله مابعد است به جمله محذوف ماقبل خود که در واقع تقدیر عبارت چنین است:

«فإن فعلتم ما أمرتکم به فقد تاب الله علیکم» در واقع، گفته است: اگر چنین شود، توبه شما پذیرفته خواهد شد و افزودن کلمه «رحیم» به «تواب» مؤید این معنی است و اشارتی است به بخشندگی خدا^{۳۴} .

و نیز تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» در سوره «الرحمن» از

* یعنی: و موسی به قوم خود گفت: ای قوم! شما با گوساله پرستی محققاً به خویش ستم کردید. به آفریدگار خود باز آید و توبه کنید [آن هم، توبه ای مخصوص که شمشیر را بدست گیرید و یکدیگر را بکشید] و به کیفر جهالت خویش به کشتن یکدیگر تیغ برکشید، این در پیشگاه خدا، بهتر کفاره عمل شماست و خدا توبه شما را پذیرفت؛ که خدا توبه پذیر و مهربان است.

❁ بدیهی است چون زحمات فراوان موسی درباره توحید و خداشناسی به وسیله پرستش گوساله سامری به بدر رفته؛ لذا دستور شدیدی از طرف خدا صادر شده و ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام گناهکاران صادر گردید. اقتباس از ج ۱ ص ۱۷۲ تفسیر نمونه.

آن جهت است که نِعَمِ اِلَهِی، یکی پس از دیگری در این سوره، تکرار شده و خدای بزرگد، جَنِّ وَاَنَسِ را مخاطب قرار داده و گفته است: «كدام يك از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟» و به گفته سید مرتضی^{۳۵}، این تکرار نه تنها ناپسند نیست بلکه بسیار هم نیکو و ممدوح است؛ زیرا با بیان نعم مختلف و برشمردن آلاءِ گوناگون، مرتب خدا گفته است: «فَبَآیَ آلاءِ رَبِّکَمَا تَکْذِبَان» و این گونه تقریر و شیوه بیان مطلب، در اشعار شعرای عرب، نظائر فراوان دارد، همان طوری که لیلی^۱ اخیلیه^۲، توبه بن حُمَیْر را رثاء گفته و چندبار «وَنِعْمَ الْفَتَىٰ يَا تَوْبُ» * و مصراع «لَعَمْرِي لَأَنْتَ الْمَرْءُ ابْنِي لِإِفْقَادِهِ» را تکرار کرده و یا شاعری دیگر که مصراع «وَحَدَّثَنِي أَصْحَابُهُ أَنَّ مَالِكًا» را چندبار باز گفته است. بعضی از طاعنان گفته‌اند: آیه «فَبَآیَ آلاءِ رَبِّکَمَا تَکْذِبَان» ، پس از آیاتی که از نِعَمِ اِلَهِی، سخنی نیست و از نعمتها بحثی نشده، باز هم تکرار شده، همچون آیات ۴۳ و ۴۴ از سوره «الرحمن» که خدا گفته است: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكْذَبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ. يَطوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ» © و آیه ۳۵ «يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَان» . که

* تَوْبُ : مَرَّحِمٍ تَوْبَهُ اسْت .

❁ دختر عمّ نعمان بن بشیر در رثاء شوهرش، در پنج بیت شعر، پنج بار مصراع «وَحَدَّثَنِي أَصْحَابُهُ أَنَّ مَالِكًا» را تکرار کرده است . رک : املی ج ۱ ص ۸۷ .

© یعنی : اینست جهنمی که گنهکاران تکذیب آن می‌کنند . اینک، کافران میان آن

جهنم و حمیم سوزان آن، می‌گردند .

○ یعنی : خدا بر سر شما، شراره‌های آتش و مس گذاخته فرود آورد تا هیچ نصرت

و نجاتی نیابند .

در جواب اینان می‌گوییم: درست است که این آیات، از نعم الهی سخن نگفته و از برشمردن آلاء بحشی نکرده ولی اگر خوب دقت شود و آدمی، تدبّر کند، این نیز از نعم الهی شمره می‌شود؛ زیرا ذکر عقاب و انذار و تهدید از عذابِ آخری که سبب می‌شود، آدمی گردد معصیت نگردد و مرتکب گناه نشود، خود از بزرگترین نعم به حساب می‌آید؛ زیرا این خود، زجر و منعی است از عقاب و آدمی را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد.^{۳۶}

و شاید طاعنان بگویند: تکرار کلمه «میزان» در آیات ۷ و ۸ و سوره الرحمن (۵۵) که خدا گفته است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» * تکراری است بی‌فایده و چیزی بر آن مترتب نیست که در جواب می‌گوییم چنین نیست بلکه منظور از کلمه «میزان» در آیه نخستین، وضع عدل و نظم است و مقصود از «میزان» دوم، کیفیت بکاربردن و استعمال آنست بدین معنی که در معاملات و داد و ستدها و رفتار و معاشرت‌ها، باید جانب عدل و نظم رعایت شود، بنابراین تکراری نیست و هر یک مفهوم و معنای خاصی دارد.^{۳۷}

برخی از طاعنان می‌گویند: چه فایده‌ای در تکرار «إِتَّقُوا اللَّهَ» در آیه ۱۸ سوره الحشر (۵۹) که خدا گفته است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ . إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وجود دارد، که در جواب می‌گوییم: منظور از «إِتَّقُوا اللَّهَ»

* یعنی: خدا آسمان را برافراشت و برداشته کرد و میزان (عدل و نظم) را در عالم و وضع کرد. و حکم کرد ای بندگان! هرگز در میزان عدل (و احکام شرع من) تصدی و نافرمانی نکنید.

❁ یعنی: ای اهل ایمان! خدا ترس شوید و هرنفسی باید بنگرد تا چه عملی برای فردای (قیامت) خود پیش می‌فرستد و از خدا بترسید که او به همه کردارتان بخوبی آگاه است.

نخستین اینست که مؤمنان در حفظ آنچه می‌کنند از طاعات و عبادات ، خداترس باشند و تقوا پیشه سازند و مقصود از «اتَّقُوا اللَّهَ» دومی اینست که در تمام موارد باید تقوا داشته باشند^{۳۸} و روی همین اصل هم، پس از «اتَّقُوا اللَّهَ» گفته شده است **إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ** «بما تعملون» یعنی هر چه شما کنید از نیکی و بدی، خدای همی‌داند .

برخی از طاعنان گفته‌اند که در تکرار آیات ۱۷ و ۱۸ سوره انفطار (۸۲) که قرآن گفته است : «**وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ . ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ**» * چه فایده‌ای مترتب است ؟ که در پاسخ می‌گوییم : در این آیات، یک نوع هنر لَف و نشر بکار رفته است ؛ زیرا در آیه ۱۳ همین سوره گفته شده است : «**إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ**» و سپس در آیه ۱۴ گفته شده است : «**إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ**» و چون در یک آیه از نیکوکاران که در نعیم هستند، سخن گفته شده و در آیه بعدی از بدکاران که در جحیم می‌باشند، بحث شده، برای عظمت و بزرگی، روز جزا نیز تکرار شده تا «**وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ**» مربوط به «ابرار» باشد و «**ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ**» برای فجار باشد و بطور کلی تکرار در این آیه عظمت‌شان و مرتبه آن‌روز را می‌رساند^{۳۹} .

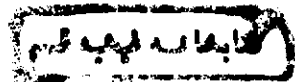
سید مرتضی ، **تَعَلَّبَ** نقل کرده است که در **امالی**، از قول تکرار در آیات سوره «الکافرون» نه تنها ناپسند نیست بلکه مستحسن هم هست ؛ زیرا در هر تکراری، معنای خاصی هست که در جمله پیشین

* یعنی : و توجه دانی که روز جزا و روز شمار چیست ؟ و باز، چه دانی یا محمد «ص»

که چه روزی خواهد بود آن روز شمار ؟

✻ نام اصلی کتاب «امالی المرتضی» در چاپ مصر که محمد ابوالفضل ابراهیم تحقیق

کرده غرر الفوائد و در القلائد، می‌باشد .



نیست؛ زیرا مثلاً قرآن که گفته است:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ». یعنی ای کافرانِ مشرک! در زمان حال والساعه، مَنْ آن بتان را که شما می پرستید، نمی پرستم و شما هم الساعه، آن خدای یکتائی که من پرستش می کنم، پرستش نمی کنید*.

در واقع دو آیه، اختصاص به زمان حال دارد.

در آیات بعدی نیز گفته است «وَلَا أَنَا عَابِدٌ» ما عبدتم . ولا انتم عابدون ما اعبدت» یعنی ونه من خدایانِ باطل شمارا عبادت خواهم کرد ونه شما خدای یکتا و معبودِ مرا عبادت خواهید کرد که این آیات مربوط به زمان آینده است.

بنابراین به قول سید مرتضی «... فاختلف المعانی وحسن التکرار فی اختلافها» برخی از طاعنان، درباره آخرین آیه سوره «الکافرون» یعنی آیه «لکم دینکم ولیّ دین» گفته اند که ظاهر این آیه، اِقتضای اِباحهٔ ادیان غیر اسلام را می کند، ولی سید مرتضی گفته است^{۴۱}:

درست است که ظاهر عبارت بر اِباحه دلالت می کند ولی در باطن یک نوع وعید است مبالغه در نهی و منع و این درست بدان ماند که بگوییم: «إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ». ثانیاً - ممکن است بگوییم که کلمه «جزاء» محذوف است و ظاهراً جمله هم دال بر این حذف هست یعنی: «لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی».

ثالثاً - ممکن است بگوییم: اصولاً کلمه «دین» به معنای جزاء هم استعمال شده و در این صورت معنای آیه چنین می شود: «لکم جزاء کم

* ترجمه «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا تَعْبُدُونَ» می باشد.

ولییَ جَزَائِیَّ . همان‌طور که شاعر گفته است :

اِذَا مَا لَقَوْنَا لَقِیْنَاہُمْ ۚ دِنَّاہُمْ مِثْلَ مَا یُقْرَضُوا^{۴۲}
 سیوطی نیز، در پاسخ آنان که گفته‌اند درسورۃ «الکافرون» تکرار
 بی‌فایده وجود دارد، گفته است^{۴۳} که چنین نیست ؛ زیرا «لا اعبد ما
 تعبدون» یعنی نخواهم پرستید (درآینده) آنچه را که شما می‌پرستید «و
 لا انتم عابدون» یعنی ونه شما در زمان حال می‌پرستید «ما اعبد» آنچه
 را که من درآینده می‌پرستم . «ولا انا عابد» در زمان حال «ما عبدتم»
 در زمان ماضی و «لا انتم عابدون» در مستقبل «ما اعبد» در زمان حال .
 و خلاصه اینکه گفته است : نفی عبادت آن حضرت است خدایان آنان را
 در زمانهای سه‌گانه .

برخی از معاندان گفته‌اند : در قرآن مجید، گاه ذکر کلمه‌ای چندان
 ضرورت ندارد و زائد به نظر می‌رسد همچون کلمه «مِن فَوْقہم» درآیہ
 ۲۶ سورۃ النحل (۱۶) که قرآن گفته است : «قد مکر الذین مِن قِبَلہم
 فَآتَى اللّٰهُ بُنِیَانہم مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَیْہِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِہم وَانہم الْعَذَابُ
 مِنۡ حَیْثُ لَا یَشْعُرُونَ» * . زیرا اگر بنا بر اقتصار و اختصار باشد، ذکر
 «مِن فَوْقہم» ضرورت ندارد ؛ چه کسی تصور نمی‌کند که «اِنَّ السَّقْفَ
 یَحْزُ مِنْ تَحْتِہم» پرواضح است که سقف همیشه در طرف بالاست و
 ظاهراً بعد از ذکر کلمه «سقف» شبه جمله «مِن فَوْقہم» چندان ضرورتی
 ندارد . ولی سید مرتضیٰ گفته است^{۴۴} : اولاً ذکر «مِن فَوْقہم» ممکن

* یعنی : آنان که پیش از ایشان بودند (نیز) مانند ایشان، از این توطئه‌ها و مکرها
 داشتند ولی خداوند شالوده [زندگی‌شان] را از اساس ویران کرد و از پایه خراب کرد و سقف
 بر سرشان از بالا فرو ریخت و عذاب خدا از آن‌جائی که نمی‌دانستند به سراغ‌شان آمد .

است برای تأکید باشد و ثانیاً - ممکن است، سقف فرود آید و صاحبِ خانه در آنجا نباشد و به قول سید مرتضی^{۴۵} «إنَّ السَّقْفَ خَرَّ و لیس هم تحته». اینست که خدا در مورد این تبهکاران توطئه‌گر گفته است: ما اقدام روبنائی و ظاهری نمی‌کنیم بلکه ریشه و زیربنای تشکیلات آنان را از اساس به هم می‌ریزیم و سقف‌ها را بر سرشان خراب می‌کنیم.

و به قول سید^{۴۵} مرتضی، در بکار بردن لفظ «علیهم» در این آیه، نکته‌ای بس لطیف هست؛ زیرا عربها کلمه «علی» را در این گونه موارد برای امر شر و چیز ناخوشایند و ضار بکار می‌برند و حرف «لام» را در خلاف این موارد و مثلاً می‌گویند: «خَرَبَتْ علیه ضیعته» و نمی‌گویند: «عمرت علی فلان ضیعته» بلکه می‌گویند: «عمرت له ضیعته».

و شاید برخی از طاعنان بگویند: که چرا در بخش پایانی آیه‌های ۲۸ و ۳۰ سورة آل عمران (۳) عبارت «... و یحذركم الله نفسه و الی الله المصیر» ۲۸/ آل عمران «... و یحذركم الله نفسه و الله رؤف بالعباد». آیه ۳۰/ آل عمران، تکرار شده ولی سید شریف^{۴۶} رضی، متوفی به سال ۴۰۶ هجری، پاسخ داده و گفته است: تحذیر نخستین در مورد عقاب و بیم دادن مؤمنان است که نباید کفار را دوست خود بگیرند و تحذیر دومی در مورد عقاب و بیم دادن از انجام گناهان و معاصی است؛ چه آغاز آیه ۲۸ «لَا تَتَّخِذُوا الْمُؤْمِنِينَ الْكَاْفِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» می‌باشد و ابتدای آیه ۳۰ «يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ...» است. و تکرار جمله «و یحذركم الله نفسه...» در دو مورد جدا از یکدیگر است.

ابن رشیق قیروانی، متوفی به سال ۵۶ هجری در کتاب «العمدة فی محاسن الشعر و آداب و نقده» گفته است^{۴۷} که تکرار در برخی از موارد

نیکوست و در بعضی از جاها قبیح است و زشت . و نیز گفته است که تکرار بیشتر در الفاظ است و در معانی کمتر . و نیز افزوده است که گاه شاعر، اسمِ ممدوح را از جهت جایگزین شدن در قلوب و عظمت دادن بدو، تکرار می‌کند . ابن‌رشیق، برخی از تکرارها را نازیبا شمرده ولی تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان» را در سوره الرَّحْمَن (۵۵) از معجزات دانسته و آن را بسیار مستحسن شمرده ؛ زیرا هر بار که خدای بزرگ نعمتی را یادآوری کرده، این آیه هم تکرار شده است .

ابن‌رشیق، نمونه‌هایی از اشعار شعرا که در آنها هنر تکرار بکار رفته، آورده و تکرار را در شعر امرئ القیس، قیس بن ذریح، خنساء ، ذوالثرمه، جریر، فراوان دانسته و نمونه‌هایی بعنوان مثال، آورده است، همچون شعر ابو عبدالله محمد بن جعفر که دربارهٔ ابن‌معتز، سروده است :

لسانی لِسْرَى كَتُومٌ " كَتُومٌ "	و كَمَعَى بِحَبْسَى نَمُومٌ " نَمُومٌ "
ولى مالك " شَفْنَى حُبَّه "	بَدِيعَ الْجَمَالِ " وَ سِيمٌ " وَ سِيمٌ "
له مقلتا شادنِ اُحور	و لَفْظَ سَحُورِ رُخِيمٌ " رُخِيمٌ "
فَدَمَعَى عَلَيْهِ سَجُومٌ " سَجُومٌ "	و جَسْمَى عَلَيْهِ سَقِيمٌ " سَقِيمٌ . "

ابن‌رشیق در جلد دوم ص ۷۸ کتاب «العمدة» افزوده است که ابن‌معتز باستناد گفتهٔ جاحظ، صنعت تکرار را ، مذهب کلامی نامیده

* از نوشتهٔ ابن‌معتز در صفحهٔ ۵۳ کتاب «البدیع» چاپ کراتشوفسکی، استنباط نمی‌شود که ابن‌معتز، تکرار را مذهب کلامی نامیده باشد فقط می‌توان گفت : شاید ابن رشیق، از مثالها و اشعاری که ابن‌معتز بعنوان شاهد مثال در کتاب «البدیع» آورده، چنین مطلبی را استنباط کرده است .

نص صریح عبدالله بن معتز در ص ۵۳ «البدیع» چنین است :

وسپس افزوده است که «... اِنِّی وَجَدتْ مِنْهُ فِی الْقُرْآنِ شِیْئًا» .
 در آیه ۵ سوره بقره (۲) که خدا گفته است : «اولئك على هدى
 من ربهم واولئك هم المفلحون» * . تکرار کلمه «اولئك» ، علاوه بر اینکه
 در آهنگ آیه و به سیاق عبارت زیبایی بخشیده ، از لحاظ معنی هم به ما
 می فهماند که این مؤمنان هم در هدایت خود ثابت و پابرجا هستند و هم
 در رستگاری شان و به قول زمخشری^{۴۸} : «وفی تکریر اولئک تشبیه علی

←

«الباب الخامس من البديع وهو مذهب سماء عمرو الجاحظ، المذهب الكلامي ... شعري
 را که ابن معتر در این باره، مثال آورده، اینست :
 لكل امرئ نفسان : نفس "كريمة" و أخرى يُعاصيها الفتنى و يُطيعها
 و نفسك من نفسك تشفع للندى اذ اقل من أحرارهن شفيعها
 و اصولاً بنا به نوشته «شرح التلخيص في علوم البلاغة» درس ۱۷۵ .
 المذهب الكلامي وهو : ايراد حجة للمطلوب على طريقة اهل الكلام نحو قوله تعالى :
 «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» سورة الانبياء/ ۲۲ .

و به قول احمد الهاشمی درس ۳۷۰ کتاب «جواهر البلاغة» چاپ سیزدهم «وسمى هذا
 النوع بالمذهب الكلامي لانه جاء على طريقة علم الكلام والتوحيد وهو عبارة عن إثبات
 أصول الدين بالبراهين العقلية القاطعة». و به گفته حسام العلماء آقا اولی درس ۲۰۰ کتاب
 «در الادب» مذهب کلامی در اصطلاح متأخران آنست که ، متکلم برای گفتار خود، دلیل
 و برهان آورد تا نتیجه مطلوب بدست آرد، همچون آیه «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» .
 یا شعر سعدی که گفته است :

ادمی را عقل باید در بدن ورنه جان در کالبد دارد حمار
 * یعنی : آنان از لطف پروردگار خویش، به راه راست هستند و آنان بحقیقت

رستگارانند .

انهم كما ثبتت لهم الأثره بالهدى فهى ثابتة لهم بالفلاح فجعلت كل واحدةٍ من الإثمين فى تميزهم بها عن غيرهم بالمشابهة التى لو انفردت كفت مميّزة على حياها».*

در آیه ۸ سوره بقره (۲) که قرآن گفته است : « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ » . حرف «باء» در کلمه «الله» و «اليوم» از جهت اهميت دادن واستحکام بخشیدن به سخن، تکرار شده، در واقع منافقان خواسته اند بگویند که ما هم به خدا ایمان آورده ایم وهم به روز قیامت و به قول زمخشری^{۴۹} : «وفى تکرير الباء، انهم ادعوا كل واحد من الإيمانيين على صفة الصّحة والاستحکام» .

در آیه ۴۹ سوره آل عمران (۳) که قرآن گفته است : «... إِنْ سَأَلْتُمْ لِكَمْ مِّنَ الطَّيْرِ فَأَنْفَخْ فِيهِ فَيُكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَابْرئِ الْأَكْمَهَ وَالْإِبْرَصَ وَاحْيِ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ...» © کلمه «بإذن الله» برای دفع توهم و برای اینکه احتمال هرگونه شرك و دوگانه پرستی در آفرینش بر طرف گردد، تکرار شده و به قول زمخشری^{۵۰} : «وكرر [بإذن الله] دفعاً ليوهم من توهم فيه اللاهوتية...» . و نیز در دو آیه ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره بقره (۲) که قرآن گفته است : «وَمِنَ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِلْحَقِّ وَإِنَّهُ مِّن رَّبِّكَ...» © «و من حيث*

* حیاال : مقابل رویرو .

© یعنی : و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان آورده ایم به خدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده اند .

© یعنی ... برای شما از گیل چون شکل مرغی بسازم و در آن بدم که به اذن خدا مرغی شود، کور مادر زاد و بر من زده را شفا دهم و مردگان را به اذن خدا زنده کنم ...

© یعنی : ای پیامبر ! از هر کجا و به سوی هر دیار که بیرون شدى، روى به طرف کعبه آور ؛ چون این دستور قبله بوجه ثواب و به امر خداست ...

خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا
وَجْوهَكُمْ شَطْرَهُ ۝۰۰۵»*

عبارتِ «وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»
از بابِ تأکید و اهمیت دادن به امر قبله، تکرار شده تا که آنان در این مسأله
ثابت قدم باشند و تزلزلِ خاطر نداشته باشند و به قول زمخشری^{۵۱} : «و
هذا التكرير لتأكيد امر القبلة وتشديده لان النسخ من مظان الفتنة
والشبهة وتسويل الشيطان والحاجة الى التفصيلة بينه وبين البداء فكرر
عليهم ليثبتوا ويعزموا ويجتدوا ۰۰۰»

در واقع، قرآن خواسته است با قاطعیت و با لحنِ قاطع غیر قابلِ
عدول، مطلب را تأکید کند و لذا عبارت را تکرار کرده، با توجه به اینکه
تکرار عبارتِ دوم دستور تازه‌ای نیز می‌باشد؛ زیرا دستور نخستین
خاص است و دستور دوم يك حکم عمومی است برای تمام نقاط و همه
مردم؛ چه دستور دوم به عبارتِ «حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وَجْوهَكُمْ
شَطْرَهُ...» مقید است.

در آیه ۲۴۳ از سوره بقره (۲) که قرآن گفته است : «... ان الله
لذو فضلٍ على الناسِ ولكن اكثر الناس لا يشكرون» ﴿۱﴾ . کلمه «الناس»
تکرار شده و اگر کسی بگوید : چرا گفته نشده؟ «ان الله لذو فضلٍ على
الناس ولكن اكثرهم لا يشكرون» . تا که کلمه «الناس» تکرار نشود، در

* یعنی : ای رسول ! از هر جا و به هر دیار بیرون شدی، روی به جانب کعبه کن و
شما مسلمانان هم بهر کجا بودید، روی بدان جانب کنید .

﴿۱﴾ یعنی : براستی که فضل و کرم خدا دربارهٔ بندگانش زیاد است، لیکن بیشتر آنان
سپاسگزار حق نیستند .

جواب می‌گوییم: در تکرار کلمه «الناس» یک نوع تخصیص هست برای کفران نعمت، یعنی قرآن خواسته است بگوید اینان کسانی هستند که کفرانِ فضلِ خدایم کنند و سیاس نمی‌دارند، همان طوری که این تخصیص برای انسان در آییه‌های «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»^{۵۲} . «وَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»^{۵۱} . «... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ»^{۵۰} هست .

و نیز تکرار «الَّذِينَ ظَلَمُوا» در آیه ۵۹ سوره بقره (۲) که قرآن گفته است: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^{۵۱} جهتِ فرونیِ تقبیحِ امرِ ایشان است تا که محقق شود عذابِ نازل شده بر آنان به سببِ ستم کردنِ آنان بوده است و به قول زمخشری^{۵۲}: «وفی تکریر [الَّذِينَ ظَلَمُوا] زیاده» فی تقبیح امرهم و ایدان بان انزال الرجز علیهم بظلمهم» . و نیز تکرار «الا» در آیه ۶۰ سوره هود (۱۱) که قرآن گفته است:

«... اَلَا اِنْ عَادَ كُفْرًا رَبِّهِمْ اَلَا بَعْدَ اَلْعَادِ قَوْمِ هُودٍ»^{۵۱} از جهتِ تنبّه دیگران و اجتناب از مثل کارهای آنان و زشت شمردن و تفضیح اعمال آنان است و به قول زمخشری^{۵۳} «وتکرارها [الا] مع النداء علی کفرهم

* آیه ۶ سوره العاديات (۱۰۰) .

❁ آیه ۲۴ سوره ابراهيم (۱۴) .

⊙ آیه ۶۶ سوره حج (۲۲) .

○ یعنی: پس از آن، ستمکاران حکم خدا را به غیر آن، تبدیل کردند، ما نیز عذابی سخت از آسمان فرستادیم به کیفر نافرمانی و بدکاری ایشان .

□ یعنی: ای اهل ایمان! آگاه باشید که قوم عاد به خدای خود کافر شدند و از رحمت او دور گردیدند و بدانید [ای مؤمنان] که قوم عاد [امت هود] از رحمت خدا دور گردیدند .

والدعاء عليهم تهويل^{٤٤} لا مرهم وتفظيع له وبعث على الاعتبار بهم والحذر من مثل حالهم» .

کلمه «کتاب» در دو آیه ٧٨ و ٧٩ سوره آل عمران (٣) تکرار شده ولی در هر کدام به معنای خاصی است؛ زیرا در آیه ٧٨ که قرآن گفته است: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ...»^{٤٥} * به قول راغب اصفهانی^{٤٦} متوفی به سال ٥٠٢ هجری کلمه «کتاب» در عبارات نخستین به معنای: «ماکتبوه بأيديهم» می باشد همان طوری که در آیه ٧٩ سوره بقره نیز به همان معنی است «فویل» للذین یکتبون الکتاب بأيديهم...» و در عبارات بعدی، کلمه «کتاب» به معنای تورات می باشد، همان طوری که در آیه ٧٩ سوره آل عمران «ماکان لبشر أن یؤتیه الله الکتاب...» برای مطلق کتاب آسمانی است، بنابراین تکرار نیست و در دو آیه پشت سرهم، کتاب به معنای خاصی است .

و نیز در آیه های ١٩١ و ١٩٢ و ١٩٣ و ١٩٤ سوره آل عمران که قرآن گفته است: «... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...» «رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ...» «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ...» «رَبَّنَا وَأَتْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رِسْلِكَ...» و چند بار کلمه «رَبَّنَا» تکرار شده، از باب ابتهال و تضرع و زاری کردن است و از جهت اینست که بنده می خواهد در پیشگاه ربوبی و بارگاه سبحانی به نحو شایسته ای تضرع کند . در برابر، خدا نیز می خواهد به آنان که برای پیشرفت دین خدا مشقت را تحمل می کنند و در برابر دشواریها، شکیبائی از خود نشان می دهند، پاداش دهد . و به قول زمخشری^{٤٧} :

* یعنی : گروهی از آنان هستند که زبانهای خویش را به خواندن کتاب همی گردانند

تا آنرا از تورات پندارید؛ اما از تورات نیست ...

«و تکریر «ربنا» من باب الإبتهال و اعلام بما یوجب حسن الاجابة و حسن۔
الإثابة من احتمال المشاق^{۵۶} فی دین الله و الصبر علی صعوبة تکالیفه . . .»
می باشد .

سرانجام زمخشری در همین باب، سخنی از امام صادق علیه السلام،
نقل می کند : «و روی عن جعفر الصادق [ع] من حَزَّ* به امر^{۵۶} فقال
خمس مَرَّات «ربنا» انجاه الله ممّا یخاف و اعطاه ما اراد و قرأ هذه
الآیة»^{۵۶} .

در آیه ۲۰۱ سوره الحجرات (۴۹) که قرآن گفته است : «یا ایها
الذین آمنوا لا تقدّموا بین یدئ الله و رسوله و اتقوا الله إن الله سميع
علیم» . و «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی...»^{۵۷}
و جمله ندائی «یا ایها الذین آمنوا» تکرار شده، جهت آگاهی و استبصار
بیشتری است ؛ زیرا در هر خطاب ندا تکرار شده تا که مؤمنان از تأمل و
اندیشیدن غفلت نکنند و هشیار و بیدار باشند تا که فایده معنوی بیشتری
نصیب شان شود و به قول زمخشری^{۵۷} : «إعادة النداء . . . لتجدید الاستبصار
عند کُلِّ خطاب و ارد و تطریة الإنصات لکُلِّ حکم نازل . . .» می باشد .

و نیز در سوره القمر (۵۴) که آیه «ولقد یسرنا القرآن للذکر

* حَزَّ - حَزَّ الشیءُ فی صدره : حَك . حَزَّ حلقومه بالسيف حَزًّا از باب
نَصَرَ : برید حلقوم آنرا با شمشیر .

❁ یعنی : ای شما که ایمان دارید از خدا و پیامبرش [در انجام کاری] بیش نیفتید، از
خدا بترسید که خدا شنوا و داناست .

⊙ یعنی : ای شما که ایمان دارید ، صوتِ خویش را از صوتِ پیامبر بلندتر نکنید ...

فَهَلْ مِنْ مَّذْكَرٍ* چهاربار تکرار شده، هدف از تکرار اِتِّعَاطُ و آگاهی و تنبیه است تا که غفلت بر جان و فکر انسانها غلبه نکند و تکرار آیه، برای مورد خاص و متعلق مخصوصی است و به قول زمخشری^{۵۸} «... لتكون تلك العبر حاضرة للقلوب مصورة للاذهان مذكورة غير منسية في كل اوان» .

رویه‌رفته، نظر زمخشری درباره تکرار اینست که تکرار، برای بهتر جایگزین شدن مطلب است در اذهان و بهتر رسوخ کردن معانی و مفاهیم است در افکار و آگاه کردن هر چه بیشتر انسانها و برانگیختن اندیشه‌هاست .

و تکرار جمله «و الله ما في السموات وما في الارض» در آیه‌های ۱۲۱ و ۱۳۲ سورة النساء (۴) که سه بار تکرار شده، از جهت اینست که کاملاً عظمت خدا، برای بندگان و اینکه خدا مالك سَمَآوَات و اَرْض است روشن گردد و بزرگی او بهتر متمثل شود و یا به قول شیخ محمد عبده، تکرار از برای اینست که «تذكیر بقدرته تعالیٰ علیٰ إنجاز وعده و وعیده» باشد^{۵۹}.
اسامة بن منقذ، متوفی به سال ۵۸۴ هجری در کتاب «البدیع فی نقد الشعر» از تکریر (تکرار) بتفصیل سخن^{۶۰} رانده و اشعار فراوانی از شعرای جاهلی و بعد از اسلام را بعنوان مثال نقل کرده ولی چون هدف اصلی وی، از تألیف کتاب (همان طوری که از اسمش نیز پیداست) نقد شعر شعراء بوده و می‌خواسته است اشعار آنان را بررسی کند، لذا از تکرار در آیات قرآنی سخنی نگفته و به بحث درباره تکرار آیات قرآنی، نپرداخته است .

* یعنی : ما قرآن را برای وعظ و اندرز، به فهم آسان کردیم؛ آیا کیست که از آن

ابن ابی‌الإصبع مصری، متوفی به سال ٦٥٤ هجری در کتاب «بدیع القرآن» هدف تکرار را در کلام فصیح چند چیز دانسته و گفته است ٦١:

تکرار یا برای مدح است همچون آیه‌های ١٠ و ١١ در سوره الواقعة (٥٦) که قرآن گفته است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . أولئك المقربون»* که در همین مورد مدح به صورت مرکب نیز تکرار می‌شود، همچون آیه ٩٣ از سوره مائده (٥) که قرآن گفته است: «ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا و احسنوا و الله يحب المحسنين».

و یا برای وعید و تهدید می‌باشد همچون آیه‌های ١٠٢ و ٣ از سوره الحاقه (٦٩) که قرآن گفته است: «الحاقه . ما الحاقه . و ما ادراك ما الحاقه».

* یعنی: و پیشی‌گرفتنان و پیشی‌گرفتنان آنها همان، مقربانند.

❁ یعنی: آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، درباره آنچه خورده‌اند، گناهی بر آنان نیست، به شرط آنکه پوسته پرهیزکار و مؤمن باشند و کارهای شایسته کنند و بر تقوا و ایمان استوار باشند و پرهیزکاری و نیکوکاری کنند، که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

© یعنی: رستخیز و چه رستخیز باشد؟ یا محمد! و توجه دانی، ای محمد که چه رستخیز خواهد بود؟ خدای عزوجل رستخیز را «حاقه» خواند از بهر آنکه، حقیقت کارها آن‌روز پیدا آید، مومنان را بهشت باشد به ایمان و کافران را دوزخ باشد به کفر. رک: ج ٢ ص ٤٦٦ تفسیر قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج به تصحیح دکتر جلال متینی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

و نیز تکرار درآیه‌های ۱۷ و ۲۸ سورهٔ انفطار (۸۲) که قرآن گفته است: «وما ادرايك ما يوم الدين. ثُمَّ ما درايك ما يوم الدين» * و همچنین تکرار درآیه‌های ۳ و ۴ سورهٔ التكاثر (۱۰۲) که قرآن گفته است: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» ❁ که تمامی برای تهدید و انذار می‌باشد .

و گاه ممکن است، تکرار برای استبعاد باشد همچون آیهٔ ۲۶ از سورهٔ المؤمنون (۲۳) که قرآن گفته است: «هيهات هيهات لما تُوعَدُونَ» ❁ . ابن اثیر^{۶۲} متوفی به سال ۶۳۷ هجری، برای تکرار در لفظ و معنی باهم آیه‌های ۷ و ۸ از سورهٔ انفال (۸) را که قرآن گفته است: «... و يريد الله أن يُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ . لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيَبْطُلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» ❁ . مثال آورده و ابن ابی‌الحدید، متوفی به سال ۶۵۶ هـ در نقدی که بر سه جلد کتاب «المثل السائر» ابن اثیر نوشته و نام کتاب را «الفلك الدائر علی المثل السائر» نامیده، مثال ابن اثیر را برای تکرار، از نوع مثالهای خوب دانسته و گفته است^{۶۳}: «اقول التمثيل باللفظة المذكورة وبالآية تمثيل جيد» . که البته تمثیل دیگر

* یعنی: توجه دانی که روز جزا چیست . و باز چه دانی که روز جزا چیست ؟

❁ یعنی: پس کنید که بزودی خواهید دانست . و باز پس کنید که بزودی خواهید دانست . و یا بنا به نوشته تفسیر کمبریج در جلد دوم ص ۶۲۶ «بدانید و آگاه شوید که به شما چه رسد نزدیک مرگ ... و باز حقاً که بدانید و آگاه شوید که به شما چه رسد اندر گورستان چون به گور کنندگان .

❁ یعنی: چه دور است آنچه وعده تان می‌دهند .

○ یعنی: و خدا می‌خواست، با کلمات خویش، حق را استقرار دهد و بنیاد کافران را قطع کند . تا حق استقرار یابد و باطل زائل شود و گرچه بدکاران، کراهت داشته باشند .

ابن اثیر را ، برای تکرار، زیبا ندانسته و گفته است :

«و اما التمثیل بالبیت ففیر جید» .

ابن حجة حموی، متوفی به سال ۷۳۸ هجری در کتاب «خزانة الأدب» از تکرار چنین سخن رانده است : «إن التکرار هو أن یکرر المتکلم اللفظة الواحدة باللفظ والمعنی والمراد بذلك تأکید الوصف أو المدح أو الذم أو التهویل أو الوعید أو الإنکار أو التوبیخ أو الاستبعاد أو الفرض من الأغراض» .

وی ضمن اینکه برای تکرار از اشعار شعرا، نمونه هائی ذکر کرده، مثالهایی نیز از تکرار در آیات قرآنی را هم آورده و هدف تکرار در آیات را تهویل و ترسانیدن و انکار و توبیخ و استبعاد، دانسته است^{۶۴} .

جلال الدین سیوطی، متوفی به سال ۹۱۱ هجری، تکرار امثال قرآنی و تکرار قصص قرآنی را از بلاغت دانسته و این ویژگی را خاص بلغاء و گفته است^{۶۵} : «ان فی کل موضع زیادة شیئ لم یذکر فی الذی قبله، أو إبدال کلمة بأخری لنکتة و هذه عادة البلغاء» و نیز سیوطی، افزوده است که بیان یک مطلب به اسلوب متفاوت، از فصاحت است* و اصولاً چون هدف اصلی از قصص قرآنی به گفته سیوطی، پند گرفتن است و می تواند این قصص، اندرزی باشد برای آنان که پیامبران را تکذیب کردند و سرانجام نابود شدند و در واقع، بیان قصص قرآنی برای تنبیه کافران است، بنابراین هر چه تکرار شود، در جذب نفوس مؤثرتر خواهد بود و به قول سیوطی در جلد یکم ص ۳۴۹ کتاب «معتزک الأقران» : «ان

* «ومنها ان فی ابراز الکلام الواحد فی فنون کثیرة و اسالیب مختلفة مالا یخفی

من الفصاحة .» رک : معتزک الأقران ۳۴۸/۱ .

قصص الانبياء انما كررت لان المقصود بها، إفادة اهلاك من كذبوا
رسلم . . .» .

سیوطی، تکرار را از محاسن فصاحت دانسته و عبارت «إن الكلام
إذا تكرر تقرر» را در باب تکرار، بیان کرده و یکی از فوائد تکرار را
خوب جایگزین شدن کلام دانسته و گفته است در آیه های ۳۸ و ۳۹ سوره
الفاخر (۴۰) که قرآن گفته است: «وقال الذين آمنوا يا قوم اتبعون الهدى كم
سبيل الرشاد . يا قوم إنما هذه الحياة الدنيا متاع وان الآخرة هي
دار القرار» . و منادای «یا قوم» تکرار شده، برای زیادتى تنبيه است تا
سخن گوینده بهتر درك شود . و چنانچه سخن طولانی شود، برای عدم
تناسبی و فراموش نشدن و تازگی داشتن و یادآوری، مطلب دوباره تکرار
می شود* .

و نیز تکرار، گاه برای تعظیم و تهویل است همچون آیه ۳۷ از سوره
الواقعة (۵۶) که قرآن گفته است: «وأصحاب اليمين ما أصحاب اليمين» .
و گاه تکرار کلمه، برای تأکید نیست بلکه تکرار برای موضوع
خاصی است همچون کلمه «إصطفاك» در آیه ۴۲ از سوره آل عمران (۳)
که قرآن گفته است: «وَإِذ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ
وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاء الْعَالَمِينَ» . که به گفته بیضاوی^{۶۶}: «والاصطفاء

* در شعر عربی نیز، گاه به جهت فاصله افتادن زیاد، ناگزیر کلمه تکرار می شود،

همچون :

إن امرأة دامت موائيق عهده على مثل هذا أنه لكریم^{۶۷}

که در این شعر کلمه «إن» تکرار شده، زیرا میان اسم «إن» که «امرأ» باشد و خبر

آن که «کریم» باشد، بسیار فاصله افتاده است .

الاول تقبلها من أمّها . . . والثاني هدايتها وارسال الملائكة اليها و تخصيصها بالكرامات السنّية» .

شیخ طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان گفته است^{۶۷} : فعل «إصطفیٰ» در این آیه به دو معنای مختلف می باشد؛ زیرا در عبارت نخستین «... یا مریم إن الله اصطفاك» یعنی ای مریم ! خدای بزرگ ترا برگزید و بنا به گفته زجاج «إصطفاك لولادة المسيح» و در عبارت دوم «... و اصطفاك على نساء العالمين» یعنی : اصطفاك على نساء عالمی زمانك .

با این توضیح، معلوم شد که کلمه «إصطفیٰ» در جمله دوم به معنای «اصطفیٰ» در جمله نخستین نیست ؛ زیرا مفهوم و معنای آن دو، متفاوت است .

وگاه تکرار کلمه بدین جهت است که متعلق مکرر می شود و برای هر متعلق، مطلب تکرار می شود، همچون آیه ۱۹ از سوره مرسلات (۷۷) که خدای بزرگ از مطالب گوناگون سخن گفته و برای هر مطلب و دنباله هر سخنی گفته است : «ویلٌ یومئذٍ للمکذّبین» در واقع گفته است : «ویلٌ للمکذّب بهذه القصة» .

یا در سوره شعراء (۲۶) که دو آیه ۸ و ۹ «إنّ فی ذلك لآیةً و ماکان اکثرهم مؤمنین . وإنّ ربّک لهو العزیز الرحیم» . هشت بار تکرار شده ، چون در مسائل گوناگون است و اصولاً گفتار، اقتضای چنین تکرار را داشته که در بعضی از موارد جداگانه، تکرار شده و در بعضی جاها مانند آیه ۱۳۹ با مطلب دیگری درهم آمیخته و گفته شده است : «فکذّبوه فاهلکناهم إنّ فی ذلك لآیة و ماکان اکثرهم مؤمنین وانّ ربّک لهو العزیز الرحیم» . و یا آیه ۱۵۸ «فاخذهم العذاب انّ فی ذلك لآیةً و ماکان اکثرهم مؤمنین . وانّ ربّک لهو العزیز الرحیم» .

بعضی اوقات، تکرار کلمه برای تشویق و ترغیب به کاری است مانند آیه ۱۴ از سوره تغابن (۶۴) که قرآن گفته است: «... وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». که کلمات عَفَّوْا، صَفَّحَ، غُفِّرَانَ به یک معنی می‌باشد و تکرار کلمات مختلف الالفاظ و متحد المعانی، جهت ترغیب و تشویق به عفو است؛ در واقع خدا خواسته است انسانها را به گذشت و چشم‌پوشی و عفو و بخشش فرا خواند.

نویسنده کتاب «جواهر البلاغة»^{۶۸} تکرار را «ذکر الشیء مرّتين او اكثر لأغراض» دانسته که یکی از آن اغراض، تأکید و تقریر معنی می‌باشد و گاه طولانی بودن جمله ایجاب می‌کند که کلمه‌ای مجدداً تکرار شود، همچون آیه ۴ از سوره یوسف (۱۲) که قرآن گفته است: «... يَا أَبَتِ إِنَّى أَرِیتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأِیتُهُمْ لى سَاجِدِینَ» که کلمه «رایت» به مناسبت طولانی بودن عبارت، تکرار شده است. و نیز تکرار «یا قوم» در آیه‌های ۳۸ و ۳۹ سوره غافر (۴۰) که قرآن گفته است: «وَقَالَ الَّذِى آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِى كُمْ سَبِیلَ الرِّشَادِ. يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِذِهِ الْحَیْوةُ الدُّنْیَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الآخِرَةَ هِىَ دَارُ الْقَرَارِ»*. از جهت تعطیف قلوب و مهربانی کردن بدانان می‌باشد.

عبدالکریم الخطیب، در پاسخ برخی از معاندان و طاعنان که گفته‌اند: این گونه تکرارها در آیات قرآنی بر بلاغت قرآن، خلل وارد می‌کند و از بلاغت و زیبایی آن می‌کاهد و در نظم قرآن اختلال به وجود می‌آورد،

* آن که ایمان داشت گفت: ای قوم من! مرا پیروی کنید تا به راه صواب هدایتان

کنم. ای قوم من! این زندگی دنیا فقط تمتعی است و آخرت، همان سرای بقاست.

گفته است* ۶۹ :

چنین نیست بلکه این گونه تکرارهای بجاوبه موقع که به اقتضای حال و مقام است، بر بلاغت قرآن افزوده و اگر خوب دقت شود به این نتیجه می‌رسیم که این تکرارهای مناسب، از وجوه بلاغت است و هریک، هدفی را دنبال می‌کند و هیچ‌گونه ثقل و سنگینی ندارد و برای گوش نیز خوشایند است و به گفته زرکشی در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» به نقل از صفحه ۴۰۲ کتاب «الإعجاز فی دراسات القرآن» اصولاً عادت عرب در خطابه‌ها اینست که اگر بخواهند مطلبی خوب جایگزین شود و بخوبی تحقق یابد و در اذهان رسوخ کند، کلام را تکرار می‌کنند و چون قرآن هم «نزل بلسانهم» بنابراین از شیوه‌های بیانی و اسلوبهای زبانی زبان عرب نیز پیروی کرده است؛ با توجه به اینکه تکرار هر کلمه و هر آیه در قرآن مجید، برای هدف ویژه‌ای است.

نتیجه آنکه، تکرار در قرآن مجید، یا در کلمات است یعنی کلمه‌ای تکرار شده و یا در جمله و عبارات است و یا در وقایع و قصص و گفتیم که تمام این تکرارها سبب و علتی دارد که پس از دقت و بررسی درمی‌یابیم

* همچون تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» که ۳۱ بار در سوره الرحمن که مجموعاً ۷۸ آیه دارد، تکرار شده و نیز آیه «ویلٌ یومئذ للمکذبین» ۱۱ بار در سوره «مرسلات» که جمعاً ۵۰ آیه دارد تکرار شده و نیز آیه «فکیف کان عذابی و نُذُر» چهاربار در سوره «القمر» تکرار شده است.

❁ تکرار مصراع «علیٰ ان لیس عیدلاً مین کَلیب» در مثنوی مهلهل بن ربیعہ برای برادرش کلب، که در ۸ بیت شعر، ۸ بار این مصراع تکرار شده، در واقع بازگوینده ناله محزون شاعر است.

که تکرارهای قرآنی از مقوله بلاغت است و جنبه هنری دارد به طوری که بلاغت قرآن را به کمال اعجاز می‌رساند .

اگر خوب دقت شود و به آیات سوره «الرحمن» به خوبی توجه کنیم، می‌بینیم که در همین سوره که ۳۱ بار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» تکرار شده، فواصل آیات بیشتر بر حرف نون پیش از آن، الف، نباشد: الرحمن - القرآن - الانسان - البیان - حَسْبان - یسجدان - میزان . و سپس «فبأی آلاء ربکما تکذبان» آمده که این کلمات در واقع یک نوع همبستگی و تلاؤم خاصی دارند .

و گاه تکرار برخی از کلمات، جنبه اندرز و موعظه دارد و برای اینست که مطلب خوب جایگزین شود و در اذهان رسوخ نماید و در آگاه کردن، بهتر مؤثر باشد .

بعضی اوقات هم، طولانی بودن عبارت ایجاب می‌کند که مطلب مهم مورد نظر، تکرار شود تا مطلب اصلی در ذهن بماند و فراموش نگردد . و گاه قصه و رخدادی برای تنبّه خواننده و تأثیر در او و جذب روح و فکر او، تکرار شده است. و نیز یک نوع تکرار در قرآن وجود دارد که از عظمت چیزی همچون روز رستاخیز و عدم انکار آن و توجه کردن بدان، حکایت می‌کند و جنبه وعید و تهدید دارد و می‌خواهد انسانها را به راه راست درآورد و به آنان بگوید که از ناشایست‌ها پرهیزید .

و در بعضی از تکرارها، هدف قرآن اینست که مؤمنان را به اندیشیدن و هشیار شدن وادارد تا که فایده معنوی بیشتری ببرند و غفلت بر جان و فکر آنان چیره نشود .

و گاه تکرار کلمات قرآنی، برای اینست که قاطعیت مطلب، بیان شود و مطلب تأکید گردد و در آن شک و تردیدی راه نیابد .

خلاصه باید گفت که در آیات قرآنی، کلمه‌ای بکار نرفته که مفید فایده‌ای نباشد و چنانچه لفظی و یا معنی و حتی آیه و عبارتی، تکرار شده باشد، بطور یقین دارای هدف و نتیجه‌ای است و مسلماً مفید فایده‌ای، منتهی^۱

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» آیه ۳۷ از سوره ق (۵۰) .

یادداشتها و مشخصات منابع و مآخذ

- ۱- رك : محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، **مختار الصحاح** ، بیروت الطبعة الاولى ۱۹۷۶ م ذیل ماده «گرد» .
- ۲- السيد شریف بن علی بن محمد جرجانی، **التعريفات** ، مصر، الطبعة الاولى ۱۳۰۶ هجریة ص ۲۹ .
- ۳- الشيخ المولوی محمد اعلی بن علی التهانوی، موسوعة اصطلاحات العلوم الاسلامیة المعروف : **به کشف اصطلاحات الفنون** در ۶ مجلد، بیروت ۱۲۴۷/۵ .
- ۴- ابو هلال عسکری، **الفروق فی اللغة** ، بیروت، الطبعة الاولى ۱۳۹۳ هـ = ۱۹۷۳ م ص ۳۰ .
- ۵- محمد بن عمر الرادویانی، **ترجمان البلاغة** ، تصحیح احمد آتش، استانبول ۱۹۴۹ ص ۱۱۳ .
- ۶- شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی، **المعجم فی معاییر اشعار المعجم** ، تصحیح علامه مرحوم محمد بن عبدالوهاب قزوینی و استاد مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران ص ۲۵۵ .

- ۷- سید نصرالله تقوی، **هنجار گفتار**، چاپخانه مجلس ۱۳۱۷ ه.ش ص ۱۳۸ .
- ۸- استاد جلال‌الدین همائی، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۱ ه.ش ص ۲۱ .
- ۹- دکتر فتحی احمد عامر، **المعانی الثانیة فی الاسلوب القرآنی**، اسکندریه ۱۹۷۶ م ص ۴۳ .
- ۱۰- محمد الغزالی، **نظرات فی القرآن**، دارالکتب الحدیثة ۱۳۸۳ ه ۱۹۶۳ م چاپ چهارم ص ۱۱ .
- ۱۱- ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل المسکری، **الصناعتین**، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ص ۱۹۹ .
- ۱۲- عمادالدین ابوالحسن عبدالجبار بن احمد، **تنزیه القرآن عن المظان**، دارالنهضة الحدیثة، بیروت . بدون تاریخ چاپ ص ۴۱۰ .
- ۱۳- الشریف ابوالقاسم علی بن الطاهر، معروف و ملقب به سیدمرتضی، **آمالی**، تحقیق و تعلیق از : السید محمد بدرالدین النعمانی الحلبی، الطبعة الاولى ۱۳۲۵ ه - ۱۹۰۷ م افسست قم ج ۱ ص ۸۸ .
- ۱۴- ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، **تاویل مشکل القرآن** شرح و تحقیق از : السید احمد صفّر، بیروت، الطبعة الثالثة ۱۴۰۱ ه - ۱۹۸۱ م ص ۲۳۵ .
- ۱۵- همان مأخذ ص ۲۳۶ .
- ۱۶- مأخذ سابق ص ۲۳۵ .
- ۱۷- **بیان اعجاز القرآن** ص ۵۲ و ۵۳ ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمثانی والخطابی و عبدالقاهر الجرجانی، تحقیق و تعلیق از : محمد خلف‌الله - دکتر محمد زغلول سلّام، الطبعة الثانیة ۱۳۸۷ ه - ۱۹۶۸ م دارالمعارف بمصر .
- ۱۸- ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل المسکری، **الصناعتین الکتابة والشعر**، تحقیق از علی محمد البجاوی - محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء

بدون تاریخ چاپ ص ۱۹۹ .

۱۹- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مأخذ سابق ص ۲۰۰ و نیز رجوع شود به :
السید المرتضی، **أمالی** ، الطبعة الاولى، تحقیق از : السید محمد بدرالدین النمسانی الحلبي،
۱۳۲۵ هـ = ۱۹۰۷ م ج ۱ ص ۲۰۰ .

۲۰- عمادالدین ابوالحسن عبدالجبار بن احمد، **تنزیه القرآن عن المطامن**، دارالنهضة-
الحديثة، بیروت ص ۹ .

۲۱- رك : مأخذ سابق ص ۱۵۴ .

۲۲- رك : همان مأخذ ص ۵۸ و ۵۹ .

۲۳- رك : مأخذ سابق ص ۱۰۵ .

۲۴- رك : مأخذ سابق ص ۱۲۱ .

۲۵- شیخ الطائفة الطوسی، **تفسیر التنبیان** ، تصحیح و تحقیق از : احمد حبیب قصیر
العاملی مکتبة الامین - النجف الاشرف در ۱۰ مجلد ج ۲ ص ۵۷۴ .

۲۶- الشيخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن** ، بیروت
۱۰ جلد دره مجلد ۱۳۷۹ هـ ق ۱۳۳۹ هـ ش تصحیح از : الحاج السید هاشم الرسولی-
المحلاتی ج ۲ ص ۲۲۳ .

۲۷- **تفسیر المنار** ، تألیف السید محمد رشید رضا ، تقریرات الشيخ محمد عبده ،
الطبعة الثانية بیروت، دارالمعرفة فقط ۱۲ جلد ج ۶ ص ۴۶۴ .

۲۸- رك : مأخذ سابق ج ۶ ص ۴۶۵ .

۲۹- رك : همان مأخذ ج ۶ ص ۴۶۶ .

۳۰- برای آگاهی بیشتر در این باره رجوع شود به : محمد ابوزهره ، **المعجزة
الکبری القرآن** دارالفکر العربی، مصر: ص ۲۷۷ و ۲۸۸ .

۳۱- رك : **تنزیه القرآن عن المطامن** ص ۲۰۸ و ۲۰۹ .

۳۲- جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، **مُستَرَدَّ الاقران فی إعجاز القرآن**

تحقیق از : علی محمد البجاوی درس ۲ جلد، دارالفکر العربی، بدون تاریخ چاپ ج ۲ ص ۲۸۶.

۳۲- رک : تنزیه القرآن عن المطاعن ص ۲۷۷ .

۳۴- رک : عبدالرحیم قنوده، مین معانی القرآن ، قاهرة، دارالکاتب العربی للطباعة

والنشر ص ۲۵۷ .

۳۵- رک : السيد المرطضى، أمالی، الطبعة الاولى ۱۳۲۵ هـ = ۱۹۰۷ م تحقیق از :

السید محمد بدرالدین النعمانی الحلبي، افست قم ج ۱ ص ۸۶ .

۳۶- رک : مأخذ سابق ج ۱ ص ۸۸ و نیز رجوع شود به : تنزیه القرآن عن المطاعن

ص ۴۱۰ .

۳۷- رک : تنزیه القرآن عن المطاعن ص ۴۰۹ .

۳۸- رک : مأخذ سابق ص ۴۲۱ .

۳۹- رک : مأخذ سابق ص ۴۵۳ .

۴۰- رک : أمالی ج ۱ ص ۸۴ .

۴۱- رک : مأخذ سابق ج ۱ ص ۸۵ .

۴۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مأخذ سابق ج ۱ ص ۸۵ و ۸۶ .

۴۳- جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، مُمْتَرَكُ الْأَقْرَانِ فِي إِعْجَازِ الْقُرْآنِ

تحقیق از : علی محمد البجاوی درسه جلد، دارالفکر العربی، بدون تاریخ چاپ ج ۱ ص ۳۴۵.

۴۴- رک : أمالی ج ۲ ص ۲۴ .

۴۵- رک : مأخذ سابق ج ۲ ص ۲۵ .

۴۶- رک : السيد الشريف الرضي، حقائق النوايل في متشابه التنزيل ، الجزء الخامس،

شرح وتحقیق از : محمد الرضا آل كاشف الغطاء، بيروت افست دارالکتب الاسلامیة، قم.

ایران ص ۸۲ .

۴۷- رک : ابوعلی الحسن بن رشيق القيرواني، العمدة في محاسن الشعر وآدابه ونقده

تحقیق و تعلیق از : محمد محی الدین عبدالحمید ۲ جزء دريك مجلد، دارالجبل، بيروت

ج ٢ ص ٧٣-٧٨ .

٤٨- ابوالقاسم جاراالله محمودبن عمر زمخشرى، **الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون**

الاقاويل فى وجوه التاويل در چهار جلد، افست تهران ج ١ ص ١٤٥ .

٤٩- رك . مأخذ سابق ج ١ ص ١٦٩ .

٥٠- رك : همان مأخذ ج ١ ص ٤٢١ .

٥١- رك : همان مأخذ ج ١ ص ٣٢٢ .

٥٢- رك : همان مأخذ ج ١ ص ٢٨٣ .

٥٣- رك : همان مأخذ ج ٢ ص ٢٧٧ .

٥٤- رك : ابوالقاسم حسين بن محمد معروف به : راغب اصفهانى ، **المفردات فى**

غريب القرآن ، تحقيق وضبط محمدسيد كيلانى، مكتبة المرتضوية، طهران ص ٤٢٥ .

٥٥- رك : تفسير كشاف ج ١ ص ٤٩٠ .

٥٦- رك : همان مأخذ همان جلد وصفحه .

٥٧- رك . مأخذ سابق ج ٣ ص ٥٥٤ .

٥٨- رك : همان مأخذ ج ٤ ص ٤١ .

٥٩- رك : **تفسير المنار** ، تأليف السيد محمد رشيد رضا، تقارير الشيخ محمدعبدده،

الطبعة الثانية، بيروت، دارالمعرفة، فقط ١٢ جلد ٥ ص ٤٤٠ و٤٥٢ .

٦٠- رك : اسامة بن منقذ، **البديع فى نقد الشعر** ، تحقيق از : دكتور احمد

بدوى - دكتور حامد عبدالمجيد، چاپ وزارة الثقافة والارشاد القومى، بدون تاريخ چاپ

ص ١٩١ .

٦١- رك : ابن ابى الاصمعى المصرى، **بديع القرآن** ، تحقيق ومنتدمه از : حفى محمد

شرف، الطبعة الاولى ١٣٧٧ هـ - ١٩٥٧ م، مكتبة نهضة مصر بالفجالة ص ١٥١ .

٦٢- رك : ضياء الدين بن الاثير، **المثل السائر فى ادب الكاتب والشاعر** تحقيق از : دكتور

احمد الخوفى و دكتور بدوى طبانة، دارنهضة مصر ج ٣ ص ٣ .

- ۶۳- رك : ابن ابی‌الحدید، **الفلک الدائر علی‌المثل السائر**، دارنهضة مصر، ضمیمه جلد چهارم «المثل السائر فی ادب‌الکاتب والشاعر» ص ۲۸۴ .
- ۶۴- رك : شیخ تقی‌الدین ابی‌بکر علی معروف به : ابن حجة الحَمَوِی، **خزانة‌الادب وغایة‌الآرب** ، چاپ دارالقاموس الحدیث، بیروت ص ۱۶۴ و ۱۶۵ .
- ۶۵- رك : جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، **مُعْتَمَرٌ كَدَّالاقْران فی إعجاز‌القرآن** تحقیق از : علی‌محمد البجاوی در ۳ جلد، دارالفکرالمربی، بدون تاریخ چاپ ج ۱ ص ۳۴۷ .
- ۶۶- رك : ناصرالدین ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی، **انوارالتنزیل واسرارالتاویل** ، معروف به : تفسیر بیضاوی، پنج جلد در ۲ مجلد، بیروت ج ۲ ص ۱۸ .
- ۶۷- رك : الشیخ ابوعلی‌الفضل بن الحسن الطبرسی، **مجمع‌البیان فی تفسیر‌القرآن** بیروت ۱۰ جلد دره مجلد ۱۳۷۹ ق - ۱۳۳۹ ش، تصحیح از : الحاج سیده‌هاشم‌الرسولی محلاتی ج ۱ ص ۴۴۰ .
- ۶۸- رك : السیدالمرحوم احمد‌الهاشمی، **جواهرالبلاغة فی‌المعانی والبیان والبديع** الطبعة‌الثالثة عشر ۱۲۸۳ هـ - ۱۹۶۳ م، مصر ص ۲۲۹ و ۲۳۰ .
- ۶۹- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : عبدالکریم الخطیب، **الاعجاز فی دراسات‌السابقین** ، کتاب‌الاول، دارالمعرفة، بیروت، الطبعة‌الثانية ۱۹۷۵ م - ۱۳۹۵ هـ ص ۳۹۳ تا ۴۱۷ .